

نقش و جایگاه زنان و کودکان در ادبیات داستانی دفاع مقدس

حسین صدقی (استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان)

فریبا عظیم زاده جوادی (دانشجوی دکتری دانشگاه شهید مدنی آذربایجان)

چکیده

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی، یکی از فرهنگ سازترین جریا نه‌ای تاریخ این کشور است که با وجود داشتن تبعات نادلیسند فراوان در زندگی مردم، موجب شکل‌گیری ژانر ادبی جدیدی با عنوان ادبیات پایداری گشته است که بازتابی از روحيات مردم در دفاع از آرمان‌های اصیل انقلاب، تلاش‌ها، مقاومت‌ها و از خودگذشتگی‌های ایشان در عرصه‌های مختلف دفاع مقدس می‌باشد. در این میان زنان با نقش عاطفی برجسته خود به عنوان هم‌فکر، همراه و همسر یک رزمنده ضمن ایجاد ثبات قدم و تقویت حس ایمان و اعتقاد عمومی در راستای دفاع از تمامیت ارضی وطن، کارکردی غیرقابل انکار دارند. می‌توان گفت یک زن در مقام همسر و مادر بهترین الگوی صبر و ایثار در ادبیات داستانی دفاع مقدس است. علاوه بر آن‌ها، تصویری که در این داستان‌ها از کودکان ارائه می‌شود، نشان می‌دهد که ایشان نیز با درک صحیح از جنگ و اوضاع نابسامان موجود، در پیشبرد اهداف مقدس دفاع ملی نقش قابل توجهی داشته‌اند. در این مقاله سعی بر آن است که به بررسی جایگاه و نقش زنان و کودکان در ادبیات داستانی دفاع مقدس که انعکاسی از واقعیت‌های موجود جامعه زمان جنگ می‌باشد پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: ادبیات پایداری، دفاع مقدس، ادبیات داستانی، زن، کودک.

مقدمه

ادبیات هر سرزمینی آینه تمام‌نمایی است که فراز و نشیب‌های اجتماعی، سیاسی و احیاناً تحولات ارزشی موجود در فضای جامعه را در خود بازتاب می‌دهد. چنین تحولاتی کارکرد سنتی ادبیات را تحت الشعاع خود قرار داده و با ایجاد بن‌مایه‌های فکری جدید، انگیزه و هدف خاصی به آن می‌بخشد. یکی از عرصه‌های ظهور چنین اندیشه‌هایی، ادبیات داستانی است. «هر اثر روایتی منثور خلقه‌ای که با دنیای واقعی ارتباط معنی‌داری داشته باشد، در حوزه ادبیات داستانی قرار می‌گیرد» (میر صادقی، 1390: 21). بنابراین ادبیات داستانی در پیوند با جامعه قرار دارد و مظاهر واقعی زندگی را به تصویر می‌کشد.

تغییر در شیوه داستان‌نویسی که از دوره مشروطه آغاز شده بود، در دوران مربوط به دفاع مقدس سمت و سوی متفاوت‌تری به خود می‌گیرد. در واقع نویسندگان، دستاورد‌های فکری نوینی را که از رهگذار جنگ نابرابر عراق علیه ایران و دفاع مقدس هشت ساله حاصل شده بود، با قلم خود به تصویر کشیدند «جنگ تکلیف‌خاصی پیش روی دسته‌ای از نویسندگان قرارداد و آن نوشتن داستان‌هایی برای تقویت یا تهییج روحیه رزمندگان بود» (میر عابدینی، 1387، ج 2: 889). بدین ترتیب ژانر خاصی در حوزه ادبیات به نام ادبیات پایداری مطرح شد «هشت سال جنگ تمام‌عیار و انعکاس عواقب و نتایج نامطلوب آن در دورترین نقاط کشور فرهنگ تازه‌ای پدید آورد که می‌توان از آن با عنوان فرهنگ جنگ یاد کرد» (یاحقی، 1391: 204).

ایستادگی، پایداری و مقاومت مردم در برابر بی‌عدالتی و چهره‌کریه جنگ تحمیلی، موضوع ادبیات پایداری قرار می‌گیرد «ادبیات پایداری به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی و نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی، غصب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و ... شکل می‌گیرد» (چهره‌قانی بر جلویی، مجله شعر، ش 22).

ادبیات جنگ در ایران اسلامی با شروع جنگ تحمیلی در سال 1359 به وجود آمد. در آغاز، نویسندگانی مثل «مخملباف»، «شماسی» و «طاهباز»، در زمینه ادبیات جنگ قلم‌فرسایی کردند (میر عابدینی، 1378، ج 2: 889).

به مرور زمان نویسندگان دیگری هم در این عرصه ظهور کردند. رمان «عشق سال‌های جنگ»، نوشته «حسین فتاحی»؛ «جنگی بود جنگی نبود»،

نوشته «مجید قیصری»؛ «گنجشک‌ها بهشت را می‌فهمند»، نوشته «حسن بنی عامری»؛ «نیاز»، نوشته «قاسمعلی فراست»؛ «با جام‌های شوکران»، نوشته «عبدالمجید نجفی» و «سیلوانا»، نوشته «سهیلا عبدالحسینی»، اندکی از صدها داستان کوتاه و رمانی است که در زمینه ادبیات پایداری به رشته تحریر درآمده است.

مسئله مهمی که در برخی از این داستان‌های مربوط به دفاع مقدس جلوه پررنگ‌تری دارد، توجه به زن و نقش محوری و سازنده او در جریان جنگ است.

زنان و کودکان که قشر آسیب‌پذیر بحبوحه جنگ محسوب می‌شوند و انتظار می‌رود که بیشتر درگیر تبعات جسمی و روحی جنگ باشند، برعکس به عنوان یکی از عناصر اصلی پیش‌برنده جنگ و آرمان‌ها و ارزش‌های مقدس آن ایفای نقش می‌کنند «در داستان‌های جنگ و انقلاب، با خوش‌بینی‌های احساساتی؛ ولی واقع‌نما روبرو می‌شویم» (تسلیمی، 1388: 319).

زن به عنوان موجودی اجتماعی پا به پای مرد در صحنه‌های مبارزه حاضر می‌شود و ضمن حفظ هویت زنانه خود در اجتماع مردانه و در فراز و فرود جنگ، حماسه می‌آفریند. وی به عنوان یک زن، یک همسر و یک مادر از ارزش‌های انقلاب دفاع می‌کند و همراهی و همگامی و دست‌نوازشگر این الهه مهر، روحیه ایستادگی و مقاومت مرد را در برابر شدايد جنگ قوام می‌بخشد.

در ادبیات داستانی دفاع مقدس، زن که رشد اجتماعی همسو با مرد دارد، نه به عنوان تماشاگری منفعل بلکه به عنوان عنصری سازنده در عرصه جنگ حضور دارد.

در این حوزه علاوه بر زنان، کودکان نیز نقش کلیدی دارند. ادبیات جنگ از طریق انطباق شخصیت‌ها با واقعیت‌های موجود جامعه، نشان می‌دهد که کودکان در این برهه زمانی حساس باوجود داشتن سن کم، درک عمیقی از مسائل و شرایط جنگ دارند. شاید بتوان گفت حمایت جامعه و مدرسه، آرمان‌ها، عقاید و رفتار انقلابی والدین یا اطرافیان، روح معصوم و سرشت بی‌آلایش کودک جنگ را متأثر ساخته و باری اجتماعی بر دوش ایشان نهاده است. کودک داستان‌های دفاع مقدس، موجودی منفعل و شکننده نیست و به نوعی در جنگ شرکت دارد. خشونت جنگ را می‌فهمد و با رزمندگان ارتباط برقرار می‌کند.

در این مقاله به بررسی جایگاه و نقش زنان و کودکان در آثاری چون «عشق‌سالیهای جنگ»، نوشته «حسین فتاحی»؛ «سیلوانا»، نوشته «سهیلا عبدالحسینی» و «نیاز»، نوشته «قاسمعلی فراست»، پرداخته می‌شود.

جبهه و زن

زن به دلیل داشتن آفرینشی برابر با مرد در آغاز خلقت، در صحنه‌های مختلف زندگی حضور دارد و چرخه آفرینش را پا به پای مرد سامان می‌بخشد. در این میان، فرهنگ دیرین جامعه کهن ایرانی که وظیفه و کارکرد زن را به چهارچوب خانه محدود می‌کرد و حضور او را در اجتماع بیرون ناپسند می‌دانست، سبب شده است که این موجود خلاق رذیای مؤثر و برجسته‌ای در ادبیات کهن ما بر جای نهاده باشد. و ویژگی زنانگی و معشوق بودن وی جلوه و جای بیشتری پیدا کند.

بعد از جریان مشروطه و با تحول ارزش‌های جامعه، زن در اجتماع مطرح می‌شود و موضوع ادبیات داستانی قرار می‌گیرد «در عرصه ادبیات داستانی زنان موضوع داستان‌های متعدد قرار گرفته اند چه به عنوان قهرمان و ضد قهرمان و چه به عنوان اینکه مسائل و موضوعات مربوط به دنیای آنها در داستان‌ها انعکاس یافته است» (باحقی، 1391: 355).

یکی از شاخه‌های ادبیات داستانی، ادبیات جبهه و جنگ و یا همان ادبیات پایداری و دفاع مقدس است. ادبیات پایداری «به سروده‌ها، نمایش‌نامه‌ها، داستان‌های کوتاه و بلند، قطعات ادبی، طنزها، حسب حال‌ها، نامه‌ها و آثاری گفته می‌شود که در همین سده نوشته و آفریده شده‌اند و روح ستیز با جریان‌های ضد آزادی و ایستادگی در مقابل آنها را نشان می‌دهند و متضمن رهایی و رشد و بالندگی جامعه‌های انسانی هستند» (مداح، 1372: 25).

ایستادگی برای نیل به آزادی، جنسیت نمی‌شناسد. بنابراین، زنان هم در ادبیات جنگ حضور چشم‌گیری دارند و به عنوان اسوه ایمان و تقوی و استقامت با نقش همسری و مادری در صحنه مقاومت اجتماعی نقش می‌آفرینند. تحول در نگرش نسبت به زنان، خلقیت و توان آنها را در مبارزات اجتماعی و سیاسی متجلی می‌سازد. زن با تقویت روحیه همسر در خانه و یا با کمک و همکاری در پشت جبهه، به عنوان نیرویی بی‌بدیل آرمان‌های دفاع مقدس را پیش می‌برد.

زن آرمانی، اسوه فداکاری

در داستان های مربوط به دفاع مقدس، جنبه های آرمانی شخصیت زنانه به حقیقت پیوسته است. در واقع می توان گفت هدف، انگیزه و هم سویی تفکر و نگرش وی با تحولات ارزشی انقلاب، زن را به عنوان یک اسطوره در فضای جامعه جنگ مطرح می کند. زن در ادبیات دفاع مقدس هرگز به عنوان یک زن عادی و تنها عنصر تمتع جسمانی مطرح نمی شود بلکه موجودی است که استقلال فکری دارد و در راستای اعتقادات فرهنگی و مذهبی خود عمل می کند و حتی سرنوشتی متفاوت برای خود رقم می زند.

رمان «عشق سال های جنگ»، به خوبی توانسته است تا فداکاری و دلسوزی و ایثار زنان دفاع مقدس را تصویر کند. در این داستان، «نرگس» نمونه چنین زن آرمانی است. وی که شیفته روح یک سپاهی ساده به نام «حمید» می شود، با جهان بینی خاص خود، او را به پسر عمه اش «اردلان» که پزشک است و از هر نظر از موقعیت اجتماعی خوبی برخوردار است، ترجیح می دهد. و آنچنان به عقیده و انتخاب خود ایمان راسخ دارد که در مقابل مخالفت خانواده می ایستد:

«نرگس» می دانست که او و پسر عمه اش «اردلان» را از بچگی نامزد کرده بودند و پدرش سالها منتظر مانده بود تا «اردلان» در سرش را تمام کند و ...

و حالا او بی خبر از چشم پدر و مادرش با «حمید» قرار گذاشته بود که باهم ازدواج کنند «فتاحی، 1373: 10». بعد از عقد، «حمید» مفقود می شود و «نرگس» در جستجوی همسر مفقودش شب و روز تمامی بیمارستان ها را تخت به تخت می گردد. «نرگس» که از شدت خستگی نای حرف زدن نداشت، نمازش را می خواند لقمه ای به دهان می گذاشت و می خوابید «فتاحی، 1373: 286».

«نرگس» در این داستان اسوه زنی تمام عیار و فداکار است. «حمید» برای او نه فقط یک همسر بلکه یک عشق و یک آرمان مقدس است. بنابراین در این مدت پیش مادر «حمید» می رود و با دلگرمی او، در پشت جبهه برای کمک به رزمندگان ها وسایل بسته بندی می کند.

اوج فداکاری «نرگس» در این داستان به عنوان یک زن انقلابی عرصه دفاع مقدس، زمانی است که همسرش را در یکی از بیمارستانها پیدا می کند و با چهره از بین رفته و وحشتناک او روبرو می شود «در آن لحظه جای زخم های روی گونه، چشم خانه خالی از چشم و لب هایی که به طرف راست جمع شده بود، به طرز وحشتناکی چهره حمید را دگرگون کرده بود» (فتاحی، 1373: 348).

با وجود اینکه در نگاه اول «نرگس» از دیدن چهره همسرش شوکه می شود ولی در باطن، این چهره ناخوشایند او برای «نرگس» تفاوتی با جوان زیباروی قبل از عقد ندارد. «نرگس» با عشق و عاطفه سرشار، همچون پروانه ای گرد این شمع می گردد و با اکسیر مقدس عشق، لحظه ای از همراهی با همسر پا پس نمی کشد.

«معصومه»، دوست «نرگس» که همسر شهید است؛ زن آرمانی و فداکار دیگری است که با تمام عشق و علاقه وجود خود را وقف پرستاری از مجروحان جنگی می کند. «او هیچ گاه از شوهر شهیدش حرف نمی زد، بلکه در چهره تک تک مجروحان، چهره او را می دید و تصورش این بود که از او پرستاری می کند» (فتاحی، 1373: 21).

«معصومه»، زنی با آرمان های بلند و انقلابی است. او که در فراق همسر شهیدش، بار مسؤلیت زندگی را یک تنه به دوش می کشد، مفهوم انسان بودن را نیل به باورها و ارزشهای اصیل اعتقادی خود می داند. اوج فداکاری و عشق و ایثار «معصومه» زمانی است که تصمیم می گیرد با جوانی به نام «کاظم» که دست و پای خود را در جنگ از دست داده و در وضعیت نامساعدی به سر می برد ازدواج کند «در درگیری های پایه دست راستش قطع شده بود و در درگیری های سندانج که بیست و شش روز به درازا کشیده بود، علاوه بر قطع دست چپش، جراحات زیادی برداشته بود» (فتاحی، 1373: 21).

«معصومه» با «کاظم» ازدواج می کند فقط با این هدف که بتواند از او پرستاری نماید. بدیهی است که چنین انگیزه ای، از آرمانی متعالی حکایت دارد. «اینان که به واسطه شرایط جسمانی زنانه نمی توانند در جنگ فعالیت مستقیم داشته باشند، ازدواج با جانباز را برمی گزینند. در نگاه اینان ازدواج با کسی که سامتی و جوانی خود را ایثار کرده است، فعالیت و شرکت در مبارزات این دوره می باشد» (زواریان، 1370: 62). پرواضح است ازدواج با مردی با این شرایط، نمی تواند جز عشق و ایثار و فداکاری توجیه دیگری داشته باشد.

زن نماد شجاعت و مقاومت

زن در ادبیات داستانی دفاع مقدس، الگوی شجاعت و مقاومت محسوب می‌شود. هم‌زمان با دلاوری مردانی که وجودشان همچون سد آهنینی کشور را از هجوم دشمن بیگانه حفظ می‌کرد، زنان هم‌باایمان و شجاعت خود پا به پای مردان برای پیشبرد اهداف متعالی دفاع مقدس تلاش می‌کردند و به عنوان همراه و مکمل مرد در جنگ حضور داشتند. «زن که از گذشته‌های دور همواره در حاشیه زندگی مرد و دور از تحولات و تغییرات اجتماعی سرش به کار خود گرم بود و نقشی فعال در روند تحولات نداشت، در میان آثار این دهه چهره‌های متفاوت به خود می‌گیرد» (زواریان، 1370: 59).

زن در ادبیات داستانی دفاع مقدس، عنصر مقاومی است که دوشادوش مردان وارد صحنه می‌شود یا در پشت جبهه به تدارک جنگ می‌پردازد. «نرگس» در داستان «عشق سا لهای جنگ»، زنی است که با شجاعت و رشادت تمام در حال و هوای جنگ حضور دارد و حتی به اقدامات مردانه دست می‌بازد: «حمید» حاج و واج اطراف را نگاه کرد. صدا بار دیگر بلند شد: اسم شب! و «حمید»، تازه متوجه شد که این صدای زنی است.

لحظه‌هایی سکوت بود و بعد صدای کشیده شدن گنگدن (فتاحی، 1373: 41).

علاوه بر آن، در «سیلوانا» که مجموعه سه داستان بلند است و ماجرای آن در دشتی وسیع در کردستان به همین نام اتفاق می‌افتد، هنوز حال و هوا و اثرات جبهه و جنگ باقی است «جنگ هیچ وقت تموم نمیشه. دیروز شلمچه و خلیج فارس امروز سیلوانا و دانشگاه و فردا ...»

(عبدالحسینی، 1385: 257).

در قسمتی از این داستان، دلاوری دو زن «گُرد» که هنگام احساس خطر در مقابل مردها می‌ایستند و حتی با اسلحه به سوی آنها نشانده می‌روند، به این صورت به تصویر کشیده شده است: «مرد اسلحه اش را به سوی یکی از زنها نشانده رفت. چیزی پرسید، اما زن از جا نجنبید و خیره به او نگریست. علی احساس کرد آن مرد ماشه را خواهد چکاند. اسلحه اش را به سوی مرد نشانده رفت. باید نزدیک تر می‌شد؛ اما فرصت نبود. تصمیم گرفت باز هم

صبر کند. آهسته خود را جلو کشید تا حر فهایشان را بشنود. صدای

شکستن شاخته خشکی زیر آرنجش، باعث شد مرد مسلح به سمت او رو

کند و در همین فرصت کوتاه زن با سرعت باورنکردنی اسلحه اش را از زمین

برداشت و ب هسوی مرد شلیک کرد. تیر ب هیای مرد اصابت کرد و او را به

زمین انداخت» (عبدالحسینی، 1385: 148).

زن انقلابی یا زنی که فضای جبهه و جنگ را درک کرده است و مفهوم

مبارزه برای آزادی در اندیش هاش به کمال وجود دارد، از روحیه ای قوی

برخوردار است. درصحنه خطر هراس نم یکنند و پا پس نم یگذارند.

زن، الگوی صبر و ایثار

مهر و عاطفه، صبر و ایثار و ازخودگذشتگی زن در کارکرد ثانویه وجودی خود، به عنوان یک مادر هرچه بیشتر تبلور می‌یابد. مادران ما در دفاع مقدس اسوه تمام زنان دردکشیده عالم هستند. مادرانی که بر بالای دوش خود فرزندان خود را تشییع می‌کردند. مادرانی که در مقام معلم عشق فرزندانشان را جرأت و جسارت آموختند و ایشان را در مکتب حسین (ع) تعلیم دادن تا در کربلای ایران آزمون عشق دهند. ایشان همان مادر شهدا یا مفقودالانترهایی هستند که جگرگوشه خود را با عزت و افتخار تقدیم اسلام و انقلاب کردند. و در فراق فرزند دل‌بند خود با آرمانها و ارزشهای والای دفاع مقدس میثاق عشق و ایمان بستند.

داستان زیر گوش های از بزرگی روح و صبر و ایثار مادری را در برخورد با جای خالی فرزند مفقودالایر خود به تصویر می کشد:

« مٹ لاینکه چند نفر تازه دفن شده. اگه عزیز دلم قبر مشخصی داشت، صاف می رفتم سر قبرش و با گلاب میشستمش. با اشک چشمم. گل می آوردم واسش. اما حالا کجا برم؟ تکرار کنان از پله ها بالا می رفت. ردیف تابلوهای شهدای مفقودالایر سمت راست او بود. باز هم فاتحه ای به بغض خواند. از لای پرچم های در حال اهتزاز همه جا نگاه کرد و رفت »

(نجفی، 1385 : 119).

در داستان «عشق سا لهای جنگ»، «ملوک» بار فراق فرزندش «حمید» را که برای مدتی مفقودالایر شده است، با صبر و وفاداری تحمل می کند.

وی عروسش «نرگس» را به گرمی در آغوش می کشد و حتی گریه ها و اشک های خود را از عروسش پنهان می کند و با صبر و توکل بر خدا در پشت جبهه به تدارک و بست هبندی وسایل موردنیاز رزمندگان مشغول می شود.

اوج دلنگی «ملوک»، زمانی است که چون «یعقوب» در هجر «یوسف» بر چشمان خود نهاده و اشک می ریزد: «شب وقتی «نرگس» برگشت با دیدن پارچه ای که روی صورت مادرشوهرش افتاده بود، کمی ترسید. زود خم شد و آن را برداشت و پرسید: این چیست مامان؟ پیرزن لبخند کمرنگی زد و گفت: پیراهن حمیدت مادر. و دو قطره اشک چون دو دانه مروارید کوچک از گوشه چشمانش سرید و پایین آمد» (فتاحی، 1373 : 307).

و همین لحظه است که ایثار و استقامت یک مادر و صبر بی بدیل او را در فراق فرزندى که برای دفاع از سرزمین و به منظور هدفی مقدس راهی میدان جنگ و مبارزه شده است توصیف می کند و او را به الگو و اسوه صبر و ایثار تبدیل می نماید. «ملوک»، در این داستان نماینده مادری است از جنس هزاران مادر دوران دفاع مقدس که با بلوغ فکری و عاطفی خود سختی ها به جان خریدند و با صبر و استقامت، پیروزی حق علیه باطل را به تماشا نشسته اند.

جبهه و کودکان

ادبیات جنگ و دفاع مقدس ضمن ارج نهادن بر ارزشها، روشنگر بسیاری از حقایق اجتماعی است. ادبیات جبهه و جنگ تنها انحصار به بزرگ سالان ندارد؛ بلکه کودکان و نوجوانان هم در آن حضوری چشم گیر دارند. چنانکه در بحث های مختلف نتیجه شده است، باید از جنگ برای کودکان و نوجوانان نوشت. زیرا ایشان یا به نوعی در برهه زمانی جنگ حضور داشته اند و یا ممکن است در دوره زمانی خاصی در آینده موقعیت جنگ برای آنها اتفاق بیفتد (حنیف، 1388 : 192 - 193).

بنابراین آن دسته از آثار ادبی مربوط به دفاع مقدس که کودکان در آن نقش و جایگاه خاصی دارند، علاوه بر اینکه واقعیت های عینی زمان جبهه و جنگ و نحوه حضور و برخورد کودکان با مسئله جنگ را نمایان

می سازد، موجب تبیین حوادث و انتقال ارزشهای هشت سال دفاع مقدس به آینده سازان نسل های بعدی است. آنچه رفتار کودکان در ادبیات مربوط به دفاع مقدس از آن حکایت دارد، درک صحیح ایشان از شرایط جنگ و بر دوش کشیدن گوشه ای از بار مسوولیت اجتماعی در فضای دهشتناک جبهه و جنگ است. بدیهی است در این میان مدرسه به عنوان یک نهاد اجتماعی و جامعه کوچکی که کودک پس از خانواده وارد آن می شود، تأثیری مستقیم بر نگرش و تفکر کودکان دوران جنگ داشته است.

بدرقه رزمندگان

باوجود اینکه جنگ چهره ای خشن دارد و بیشتر به قشر ضعیف جامعه که کودکان نیز جزئی از آن محسوب می شوند آسیب می زند، ولی در ادبیات داستانی دفاع مقدس کودکان هم به نوعی در جنگ شرکت دارند. تبلور شخصیتی کودکان در ادبیات داستانی دفاع مقدس نشان می دهد که کودک در عرصه جنگ حالت افسرده و سرخورده ندارد. گویی وی با تمام وجود ضرورت چنین رخدادی را درک می کند و شور و شوق و حالت عاطفی خود را در حمایت از رزمندگان با بدرقه کردن ایشان ظاهر می کند.

بدرقه رزمندگان هنگام رهسپار شدن به جبهه، یکی از صحنه های به یادماندنی زمان جنگ بود که مادران با چشمان گریان فرزندان خود را به آغوش می کشیدند و به خدا می سپردند. در داستان «نیاز»، تصویر این بدرقه باحال و هوا و زبان کودکانه چنین بیا نشده است: «نیاز» دست «دابی عباس» را گرفت. او را از پله ها تا پای حوض و درخت آلبالو برد و گفت: رفته بودم

خانه دوستم. پدرش داشت می رفت. بعد دست دایی را رها کرد و ایستاد و شوق زده صحنه هایی را که دیده بود تعریف کرد: دایی! دایی! نبودی... آ نقدر برایشان صلوات فرستادند! آ نقدر نُقل روی سرشان ریختند! از زیر قرآن ردشان کردند گلاب ریختند رو سرشان دعا برایشان خواندند! ... نبودی! ندیدی! سر ذوق آمده بود و یک ریز می گفت. دایی عباس هم گوش می داد « (فراسط، 1378 : 9).

نامه فرزندان به پدر رزمنده شان

فرزندان رزمندگان در زمان حضور پدر در جبهه برای ایشان نامه می نوشتند و از این طریق حمایت عاطفی خود را نثار ایشان می کردند. و به راستی چه چیزی می توانست تأثیرگذارتر از نامه ای باشد که پدري رزمنده در آن شرایط دشوار روحی و در زیر توپ و تفنگ دشمن از فرزندش دریافت می کرد. نامه ای که سرشار از مهر و محبت بود و فرزند به پدر قول می داد که خوب درس خواهد خواند تا مایه افتخار پدر باشد. و برای پدر آرزوی پیروزی می کرد.

این واقعیت در داستان «نیاز»، منعکس شده است. خانواده در توجیه نبود پدر «نیاز» که در زندان به سر می برد به او می گویند که پدرش به جبهه اعزام شده است. این مسئله تأثیر عمیقی بر روحیه نیاز می گذارد. به طوری که او هم هجا با عشق و شادی، در مورد پدرش که یک رزمنده است صحبت می کند. «نیاز» بارها به پدر، نامه می نویسد و به گمان خود می خواهد خیال او از بابت همه چیز راحت باشد و دغدغه خانه، مادر، پدر بزرگ و مهم تر از همه، نگرانی برای «نیاز»، نداشته باشد. در واقع او باعاطفه کودکانه خود، سعی دارد مسیر مبارزه را برای پدر که خیال می کند یک رزمنده است، هموار کند.

بنابراین با خوشحالی به پدر نامه مینویسد: «خدمت پدر عزیز و رزمنده ام سلام. امیدوارم حالت خوب باشد و بتوانی خوب با دشمن بجنگی. پدر جان، معلم ها و بچه های مدرسه به من و مریم و آرزو می گویند شما مایه افتخار ما هستید؛ اما من می گویم شما و همه رزمنده ها مایه افتخار ما هستید. دل رضا لرزید. اما نگاه همه به نامه بود. و کسی او را نمی پایید. خوددار ایستاد و باقی نوشته نیاز را شنید: پدر جان، همه نمره هایم خوب است. تو غصه درس و مدرس هام را نخور. غصه مادر و پدر بزرگ را نخور. همه خوبند...» (فراسط، 1378 : 144).

نامه سایر بچه ها به رزمنده ها

علاوه بر کودکانه که به پدر رزمنده خود نامه می نوشتند، سایر بچه ها هم دوست داشتند که با رزمندگان جبهه ها ارتباط عاطفی برقرار کنند.

این کودکان برای رزمندگان جبهه ها که حتی آشنایی هم با آنها نداشتند نامه می نوشتند و نقاشی می فرستادند. و به این طریق روحیه مقاومت و امید را در ایشان تقویت می کردند.

تصویر ذهنی رزمندگان جبهه ها برای این کودکان، تصویر یک قهرمان مبارز بود. این کودکان تحت تعالیم مدرسه ارزش و تقدس دفاع رزمندگان را با قلب معصوم خود درک کرده و برای پیروزی هرچه زودتر آنها دعا می کردند.

در داستان بلند «نیاز» که حس بحال دختری با همین نام است، صحنه های زیبایی از چگونگی ارتباط کودکان با جنگ و مسائل مربوط به جنگ، احساس مسؤولیت و درک والای آنها از مفهوم مبارزه و پیروزی در شرایط درگیری به نمایش گذاشته شده است. در قسمتی از این داستان حکایت از کودکی است که با شور و عشق به رزمنده ها نامه می نویسد و با ایشان ارتباط برقرار می کند: «مریم» عکس دختری را از کیفش درآورد و گفت: این را می بینی؟ «نیاز»، هرچه نگاه کرد او را نشناخت. «مریم» گفت: این دوست بابایم است. اسمش «پری» است. توی جبهه باش آشنا شده.

«نیاز» با تعجب پرسید: دختر به این کوچکی رفته جبهه؟! مگر جبهه بچه هم راه می دهند؟ «مریم» خندید و آرام زد توی سر نیاز: نه دیوانه! خودش که نرفته، آن جوراب ها و زیرپوش را فرستاده با یک نامه...

«نیاز»، نامه را گرفت و با شوق خواند: رزمنده عزیز سلام. نمی دانی کیستی که این نامه با این جورابها و زیرپوش به دستت می رسد. کاش می دانستم. ببخشید، من فقط توانستم همین ها را بخرم. امیدوارم هرچه زودتر پیروز شوید « (فراسط، 1378 : 24).

این ارتباط میان کودکان و رزمندگان به حدی قوی بود و چنان روح عشق و امید و مبارزه را در وجود رزمندگان می دمید که گاهی حتی جواب نامه آنها را می نوشتند و به نشانی آنها می فرستادند: «هنوز نگاه «نیاز» به نامه و دستخط دخترک بود که «مریم» گفت: پدرم هم گشته و نشانی اش را پیدا کرده. برایش نامه داده. بعد دوباره که نامه دختر از لرستان آمده، این عکس هم همراهش بوده. ببین پشتش چی نوشته...»

«مریم» جان، دوست دارم تو را ببینم و با تو که بابای به این خوبی داری دوست بشوم. اگر می توانی با بابای خوبت بیا به خانه ما. «نیاز» پرسید: اسم تو را از کجا می داند؟ «مریم» گفت: بابا برایش نوشته. قرار است وقتی بابا آمد، اگر مدرسه تعطیل بود برویم لرستان پیشش «(فراس، 1378: 24-25)

این داستان ها اگرچه صرفاً گوشه ای تُنک مایه از رفتار کودکان در رویارویی با بحران جنگ را به نمایش می گذارد، در اصل، حکایت از عشق جوشانی دارد که روحیه رزمندگان دفاع مقدس را قوام می بخشد؛ قلب ایشان را مطمئن تر می کند و انگیزه آنان را در دفاع از وطن و ارزشهای انقلاب و اسلام راسخ تر می نماید.

ارتباط روحی کودکان با امام خمینی در بحبوحه جنگ

امام خمینی (ره) به عنوان رهبر و پیشوای این دفاع مقدس، کودکان را دوست داشتند و رابطه ای صمیمی و نزدیک با بچه ها داشتند. این عطف و مهریانی بزرگوارانه ایشان در قلب کودکان نیز طنین انداز بود. کودکان به ایشان علاقه مند بودند و در مقام پدر معنوی خود به ایشان عشق می ورزیدند.

امام خمینی با بزرگواری تمام حتی با کودکان مکاتبه می فرمودند. جریان این ارتباط عاطفی میان ایشان و کودکان، در ادبیات داستانی دفاع مقدس هم منعکس شده است:

«مریم» آلبوم را باز کرد اما به جای نشان دادن عکس ها، تند تند آن را ورق زد و عکسی را از میان آن برداشت و پشت سر پنهان کرد و خندید. «نیاز»، فکر کرد که عکسی است که «مریم» دوست ندارد آن را ببیند.

«مریم»، همان طور که عکس را مخفی کرده بود با خنده گفت: اگر بدانی، اگر بدانی این عکس دست چه کسی رسیده، غش می کنی! «نیاز»، حالا کنجکاو شده بود. فکر کرد شاید همان عکس معروف باشد. دست دراز کرد و گفت: بده ببینم. «مریم» گفت: امضای پشتش را ببین شاید بفهمی. بعد دست کوچک و سفید و ظریفش را روی نوشته های پشت عکس گذاشت و جای امضا را نشان نیاز داد. «نیاز»، هر چه فکر کرد، آن را نشناخت.

«مریم»، عکس را جلو آورد و گفت: قهر نکن نینی کوچولو... این عکس را فرستادم برای امام. «نیاز» تعجب کرد... «مریم» گفت: با یک نامه توی پاکت گذاشتم و فرستادم. نوشتم پدرم شمارا دوست دارد... این عکس را هم از جیبه فرستاده است. چند روز بعد امام جواب فرستاد. نیاز ناباورانه رفت توی سینه «مریم» و گفت: راستی؟! «مریم» باز سر تکان داد و گفت: نوشته بود «مریم جان...»

«نیاز»، اجازه نداد حرفش را تمام کند: اسم تو را از کجا می دانست؟ خوب نوشته بودم برایش. نوشته بود «مریم جان»، من بابای تو و همه رزمنده ها را دوست دارم. برای همه آنها دعا می کنم. تو و همه بچه های رزمنده ها را هم دوست دارم «(فراس، 1378: 37 - 38).

نتیجه گیری

جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران، موجب شکل گیری شکوهمندترین صحنه های حماسه آفرینی مردم در دفاع مقدس از ایران اسلامی شد. مردم در شرایط بحرانی خاص، نوعی وظیفه اجتماعی احساس می کردند و چه مرد و چه زن پا به پای هم در عرصه های مختلف جنگ حضور می یافتند و برای دفاع از این آب و خاک از بذل جان نیز ابایی نداشتند. تمام این ها سبب شد تا عده ای به عنوان اهل قلم طی

نوشتن داستان هایی، سیمای جبهه و جنگ، رشادت های رزمندگان و روحیه مقاوم آن ها را در آینه هشت سال دفاع مقدس به تصویر بکشند. به این صورت هسته اولیه ادبیات داستانی دفاع مقدس شکل گرفت و هر یک از شخصیت های این داستا نها به عنوان بازتاب دهنده واقعیت عینی صحنه های جنگ و یا به عنوان الگو و نمادی از گروه های مختلف درگیر جنگ به ظهور رسیدند. مهم ترین نتیجه ای که از مطالعه ادبیات داستانی دفاع مقدس حاصل می شود این است، اقدام مشترک تمام مردم برای

دفاع از سرزمین و پشتیبانی از ارزش‌های انقلابی و ملی است. زنان و کودکان هم در کنار مردان حضور دارند و هرکدام به نوع خود در تقویت روحیه

انقلابی رزمندگان ایفای نقش می‌کنند. و به یقین مظاهر مختلف رشادت‌ها و از خودگذشتگی‌های دلاوران مدافع حریم ملی با تکیه بر فداکاری، وفاداری و حمایت شیر زنانی است که چه به عنوان همسر و چه به عنوان مادر چه در خانه و چه در پشت صحنه جبهه‌های جنگ حضور پرثمر داشته‌اند.

منابع

- 1- تسلیمی، علی، (1388) گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران، چاپ دوم، تهران: کتاب‌آمه.
- 2- چهره قانی برجلویی، سعید، مجله شعر، شماره 22.
- 3- حنیف، محمد و حنیف، محسن، (1388) کند و کاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس، چاپ اول، تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
- 4- زواریان، زهرا، (1370) تصویر زن در ده سال داستان نویسی انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- 5- عبدالحسینی، سهیلا، (1385) سیلوانا، نشر تحقیقات دانشجویی.
- 6- فتّاحی، حسین، (1373) عشق سال‌های جنگ، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی.
- 7- فراست، قاسم‌علی، (1378) نیاز، چاپ اول، تهران: صریر.
- 8- مدّاح، حسین، (1372) کتابشناسی داستان‌های کوتاه، نشر معاونت فرهنگی.
- 9- میرصادقی، جمال، (1390) عناصر داستان، چاپ هفتم، تهران: سخن.
- 10- میرعابدینی، حسن، (1387) صدسال داستان نویسی در ایران، چاپ پنجم، تهران: چشمه.
- 11- نجفی، عبدالمجید، (1385) با جام‌های شوکران، چاپ اول، تهران: صریر.
- 12- یاحقی، محمدجعفر، (1391) جویبار لحظه‌ها، چاپ چهاردهم، تهران: جامی.